تحلیل تطبیقی تأثیرات اقتصادی سیستم بانکداری متعارف و نهاد قرض‌الحسنه

رحیم دلالی اصفهانی *
رسول بخشی دستجردی **
سیدعقیل حسینی ***

چکیده

در این مقاله قرض‌الحسنه از بعد اقتصادی و با تمرکز بر ارتباط آن با پول و نظام پولی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مطالعات انجام شده‌ی اخیر در باب قرض‌الحسنه، اغلب از دیدگاه فقهی و حقوقی به این موضوع پرداخته‌اند. در این تحقیق با تکیه بر تحلیل‌ها علمی و استدلال‌های اقتصادی، ابتدا نتایج اقتصادی سیستم بانک‌داری متعارف تبیین می‌شود و سپس ویژگی‌های اساسی و نتایج اقتصادی نهاد قرض‌الحسنه به عنوان جایگزین بانکداری متعارف مورد تحلیل قرار می‌گیرد. استدلال می‌شود که سیستم بانکداری متعارف از طریق تحریک نرخ رجحان زمانی اجتماعی و نتیجتاً نرخ بهره، بیکاری در جامعه را ایجاد و گسترش خواهد داد. هم‌چنین از طریق خلق پول باعث افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها و تورم خواهد شد و با برهم‌زدن تخصیص درون‌زمانی و بین‌زمانی منابع، نابرابری و بی‌عدالتی را تشدید می‌کند. استدلال می‌شود که قرض‌الحسنه پیش‌نیاز ضروری و یک مکمل اساسی جهت دست‌یابی به جامعه عاری از آثار سوء نظام ربوی است و در نهایت نشان داده می‌شود که گذار از سیستم پولی متعارف به نظام غیرربوی از طریق اصلاحات جزئی و موردی امکان‌پذیر نیست و نیازمند تغییرات اساسی و بنیانی نهادها و مقررات فعلی نظام پولی ملی و جهانی در یک پروسه بلندمدت زمانی است.

واژه‌های کلیدی: *قرض‌الحسنه، قرض ربوی، نظام بانکداری، اصل ذخیره جزیی، طرح پونزی*

طبقه‌بندی JEL: E42, E51

---

* استاد فقید دانشگاه اصفهان
** دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان r.bakhshi@ase.ui.ac.ir
*** استادیار گروه اقتصاد دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) aqil.hoseiny@yu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۹ **تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۷**

***فصلنامه راهبرد اقتصادی*، سال هفتم، شماره بیست‌وششم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۸۱-۵۱**

مقدمه

برقراری جامعه بدون ربا علاوه بر پیروی عقیدتی آحاد مردم جامعه از ادیان الهی و ملاحظات اخلاقی، نیازمند پیاده کردن طرح‌های اقتصادی پیش‌نیاز و ضروری، تصریح قوانین اساسی و برقراری نهادهای پولی و مالی مقتضی است. یکی از ضروری‌ترین این نهادها، رواج قرض‌الحسنه در ابعاد فردی و به خصوص بعد ملی است به طوری که با تمسک به چند استدلال علمی نشان داده خواهد شد هم یک شرط ضروری و هم یک ابزار مکمل پولی و مالی جهت دست‌یابی به جامعه بدون ربا می‌باشد.

بحران‌های اخیر سرمایه‌داری ایجاب می‌کند که نگاهی دوباره به نظام پولی بیندازیم و به دنبال شناسایی تغییرات بنیانی ضروری در سریع‌ترین زمان ممکن باشیم تا بتوانیم از طریق شناسایی ریشه‌های آن‌ها و مقابله با آن‌ها آینده‌ای پایدار برای کشور ساخته و از فقر و فلاکت و بدهی ملی سرسام‌آور رهایی یابیم. در وضعیت فعلی، اقتصاد جوامع بر پایه وام ربوی و خلق بدهی (توسط بانک‌ها و دولت‌ها) استوار گردیده است. این در حالی است که اغلب افراد جامعه نسبت به مکانیسم خلق اعتبار بانکی و آثار سوء این مکانیسم بر روی اقتصاد آگاهی ندارند. بانک‌ها بر اساس اصل ذخیره جزیی و با کمک «قانون اعداد بزرگ»(۱) به اصطلاح از «باد هوا»[1] و یا به تعبیر موریس اله از «عدم»[2] اعتبار خلق می‌کنند (Allais, 1999: 63) و وام می‌دهند و به هنگام دریافت آن، یک زیادتی تحت عنوان بهره نیز

---

1. create money “out of thin air”

2. ex nihilo

دریافت می‌دارند. این «کیمیاگری مدرن»[1] بـه قیمـت افـزایش سـریع بـدهی افـراد جامعه و حتی دولت، چاپیدن ثروت‌های حقیقی افراد به وسیله بانـک‌هـا و تبـدیل بانک‌ها به مالکان ثروت جامعه، گسترش شکاف درآمدی و بی‌عدالتی، ایجاد فقر و بیکاری و در نهایت سقوط کـل نظـام اقتصـادی انجـام مـی‌پـذیرد. (Black, 2013) بنابراین وام‌دهی از پولی که به اصطلاح «از باد هوا خلق شده اسـت»، مـردود و در نهایت محکوم به نابودی اسـت. اثبـات ایـن مسـأله بـا کمـک ریاضـیات سـاده‌ای امکان‌پذیر است. (بخشی دستجردی، ۱۳۸۶)

راه‌حل مقابله با این سیستم، آگاهی و نفی و تغییر قـدم بـه قـدم نظـام حـاکم پولی و مالی فعلـی کـه در آن بانـک‌هـا نقـش عظیمـی ایفـا مـی‌کننـد، مـی‌باشـد. اندیشمندان بسیاری به راه‌حل مطلوب کـه در راسـتای احکـام الهـی اسـت دسـت یافته‌اند امـا بـه دلیـل سـیطره گـروه‌هـای متنفـذ منتفـع از ایـن سیسـتم، نتـایج و دست‌آوردهای علمی ایشان به ورطه فراموشی سپرده شده و یا در انزوا قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه می‌توان به دست‌آوردهای علمی اندیشمندان نابغه‌ای از قبیـل فردریک سادی (Soddy, 1926)، فرانک رمزی (Ramsey, 1928) و جان نش (Nash, 2002) اشاره نمود.[۲]

حاکمیت جهانی رباخواران در پوشش بانکداری بین‌المللی، کل نظام پـولی را از ریشه تا نتیجه به نحو مزورانه و هوشیارانه‌ای طراحـی نمـوده و خـروج از ایـن گرداب و بحران دائمی سیستم اقتصادی را بسیار دشوار و تقریباً غیـرممکن نمـوده است. نکته اساسی این است که طرح بـرون‌رفـت از چنـین وضـعیتی یـک طـرح انقلابی و نه اصلاح‌طلبانه[2] می‌باشد. نظام بانک‌داری فعلی را با اصلاحات سطحی و صوری نمی‌توان اسلامی نمود زیرا از اساس بـر پایـه اصـولی ظالمانـه و ناعادلانـه استوار گردیده است. اصول نظام فعلـی در ناسـازگاری کامـل بـا حـدود و احکـام اسلامی قرار دارد. همان‌گونه که نمی‌توان قتل عمد یا تجاوز به عنف یا بـی‌عـدالتی و ظلم را اسلامی کرد، بانکداری رایج و به طور کلی نهادها و مقررات پولی مبتنـی

1. Modern Alchemy

2. Reformistic

بر ظلم و استثمار و فریب‌کاری را نمی‌توان اسلامی و مشروع تلقی نمود. البته شکل‌دهی نهادهای پولی و مقررات منطبق بر احکام الهی و سنت انبیاء (ع) نیازمند یک پروسه زمانی است یعنی نمی‌توان دستورات الهی را بر بنیان‌های شیطانی رایج استوار نمود و با انجام اصلاحاتی در سیستم رایج به نظام الهی مطلوب دست یافت و عامل اصلی ظلم و تعدی را ملبس به لباس عدالت نمود.

بنابراین ضرورت دارد به دنبال پی‌ریزی نهادهای پولی و مالی مبتنی بر حدود و احکام الهی و حقوق انسانی باشیم که بدون تردید قرض‌الحسنه از مهم‌ترین آن‌هاست. اما در وضعیت فعلی به جای چنین رویه اصلاحی، به دلیل خلط جایگاه اهداف و ابزار، این وضعیت نامطلوب در حال تشدید شدن است. از سویی اهداف غاصبانه و ظالمانه نظام بانکی موجود در جهت حفظ و استمرار خویش به عنوان هدف اصلی در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر صیانت از انسان و تأمین نیازهای اساسی او ابزاری جهت تأمین منافع بانک‌ها قرار داده شده است.[۳] جامعه به سوی تأمین اهداف بانکداران سوق داده شده است و این در حالی است که بایستی رسالت بانک‌ها و مؤسسات مالی ارائه خدمات مقتضی به مردم و جامعه جهت رفع نیازهای ایشان باشد.

در طرح برون‌رفت پیشنهادی، بایستی ابتدا ریشه‌های اصلی مشکلات اقتصادی از قبیل فقر و نابرابری و بیکاری و تورم را ریشه‌کن نمود و سپس به سراغ موارد جزیی‌تر رفت. ملاحظه می‌شود که یکی از ریشه‌های اصلی بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه، وجود ربا و قرض‌دهی و قرض‌گیری ربوی است که نظام بانکداری در وضعیت فعلی آن را تثبیت نموده و اشاعه داده است. به لحاظ علمی نشان داده می‌شود که چنین نظامی دارای سیر قهقرایی است و سقوط آن حتمی خواهد بود. با وضع کنونی نظام پولی و بانکی، هرگز قادر نخواهیم بود که فقر، بیکاری، تورم، بی‌عدالتی و ... را ریشه‌کن نماییم و در نتیجه نیازمند مقابله بنیانی و ریشه‌ای با این نظام بانکداری از طریق قوانین و نهادهای اسلامی از جمله قرض‌الحسنه هستیم. رواج قرض‌الحسنه و جامعه عاری از ربا نیاز به برقراری اصولی بنیانی‌تر دارد که در این مقاله به اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در قسمت دوم مقاله به تحلیل سیستم بانکی متعارف و آثار زیان‌بار ناشی از آن از قبیل افزایش نرخ رجحان زمانی اجتماعی و افزایش نرخ بیکاری و تورم پرداخته می‌شود. در قسمت سوم، به تحلیل سیستم پولی متعارف و ماهیت پونزی آن پرداخته می‌شود. در قسمت چهارم به طرح برون‌رفت از طریق «استراتژی‌های سلبی» – قطع ریشه‌های مولد ربا از قبیل بالا بودن نرخ رجحان زمانی و مصرف‌گرایی– و «استراتژی‌های ایجابی» –مهم‌تر از همه تثبیت نهاد قرض‌الحسنه برای مقابله با کنز پول – پرداخته خواهد شد. در قسمت پنجم نتیجه‌گیری مقاله ارائه خواهد شد.

۱. تحلیل سیستم بانکی متعارف

مطالعه صحیح سیستم بانک‌داری مرسوم بدون داشتن اطلاع کافی از تاریخ پول، تقریباً غیرممکن است. نگاهی عمیق‌تر به سیر تحول و تطور پول درتاریخ معاصر (پس از قرون وسطی)، نشان می‌دهد که علاوه بر دلایل مرسومی که در کتب تاریخ ادبیات اقتصادی ارائه می‌شود، برای تبدیل طلا و نقره به پول کاغذی و سپس پول اعتباری دلایل مهم‌تری وجود داشته است. یکی از این دلایل که لازم است با دقت زیادی مورد بررسی قرار گیرد، انگیزه کسب سود صرافان می‌باشد. به هر حال هنگامی که یک صراف برای نمونه به فردی مبلغی مسکوک طلا و یا نقره وام می‌داد، فرصت وام دادن آن به دیگران را از دست می‌داد. اما اگر به متقاضی وام، به جای طلا و نقره (به عنوان پول خوب)، پول تحریری (به عنوان پول بد) می‌داد، این فرصت برای او باقی می‌ماند که سکه‌های طلا و نقره را به دیگر متقاضیان وام دهد. تکرار این عملیات در طی چند سال متمادی در نهایت منجر به خروج طلا و نقره و جایگزینی آن با اسکناس‌های کاغذی شد. (Rothbard, 2008)

این جایگزینی باز ادامه یافت و بانکداران تلاش کردند از طریق تلاش برای وام دادن اعتباری به جای وام دادن اصل برگه‌های اسکناس، هم‌چون از صرافان انگیزه سودآوری خود را ارضا سازند. در نتیجه‌ی این عمل اعتبار (به عنوان پول بد) جایگزین پول کاغذی (به عنوان پول خوب) شد. نتیجه این عمل بسیار شگفت‌انگیز بود. درآمد بانکدارانی که به این شیوه عمل می‌کردند، به طور بسیار

وحشت‌آوری افزایش می‌یافت و به صورت دقیق برابر میزان پول خلق شده می‌توانستند درآمد کسب کنند. این فعالیت هنوز در سراسر دنیا وجه غالب بوده و در حال تکمیل است.

واضعان اصلی این طرز عمل همان صرافان اولیه هستند که ازطریق زدون قباحت از ربای تحریم شده در انجیل و پوشاندن لباس زیبای بهره به آن به این عمل شنیع دست یازیدند و امروزه نظام سرمایه‌داری نوین وارثان آن است. (Douglas, 2016) این مقدمه کمک می‌کند تا در این مقاله خصوصیاتی که یک نهاد قرض‌الحسنه می‌تواند داشته باشد بهتر تبیین گردد.

۱-۱. آثار زیان‌بار سیستم بانکی متعارف

می‌توان با اطمینان اظهار نمود که سیستم بانکی مرسوم به دلیل خصوصیات ذاتی و اصولی که بر آن استوار شده است، به گونه‌ای عمل نموده که منجر به نتایج و اثرات دوگانه‌ای در نظام اقتصادی شده است:

۱) رشد مقطعی در کوتاه‌مدت: از یک سو به دلیل تحریک تقاضای کل موجبات یک رشد سریع را می‌تواند فراهم آورد. اما این نتیجه تنها در کوتاه‌مدت حاصل می‌شود.

۲) رکود و بیکاری در بلندمدت: از طرف دیگر به دلیل اینکه تقاضای کل را تحریک می‌کند مقدمات تغییر الگوی مصرف آحاد جامعه را فراهم می‌آورد و در میان‌مدت باعث خواهد شد که ترجیح زمانی اجتماعی در جامعه افزایش یابد. تحریک در جهت افزایش ترجیح زمانی، موجبات افزایش نرخ بهره و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری و بروز بیکاری را در بلندمدت به همراه خواهد داشت.
چگونگی وقوع این پیامدها در ادامه تبیین خواهد شد.

۱-۱-۱. افزایش نرخ رجحان زمانی اجتماعی

اصل منفعت در بانکداری مرسوم بر افزایش میزان سپرده‌های بانکی استوار است. پس از آن، بانک خواهد توانست سپرده‌های جذب شده را به مشتریان وام بدهد. در واقع منفعت بانک در جذب متقاضیان هرچه بیشتر برای وام بانکی نهفته است.

لذا بانک تلاش می‌کند از طریق خلق نیازهای جدید برای آحاد مردم، آن‌ها را به مصرف و خرید کالاها و خدمات در بازار مشتاق نماید. اشتیاق جامعه به مصرف بیشتر ازطریق قول مساعد نهاد بانکی به تأمین مالی خریدهای مردم، قوت و قدرت فوق العاده می‌گیرد و در بازار به صورت قدرت خرید نمود عینی می‌یابد. افراد برای اینکه بتوانند از وام‌های بانکی وعده داده شده استفاده کنند لازم است تخصیص‌هایی را که در قبل مابین مصرف حال و مصرف آتی (پس‌انداز) خود انجام داده بودند، مدام به نفع افزایش مصرف حال تغییر دهند و هر بار به ضرر آینده تصمیم بگیرند. این تغییر مدام در تخصیص‌های مصرفی، حکایت از افزایش نرخ ترجیح زمانی اجتماعی دارد.

۱-۱-۲. افزایش بیکاری

علی‌القاعده تغییر ایجاد شده در ترجیحات زمانی آحاد جامعه به خاطر عملیات سیستم بانکداری مرسوم، باعث افزایش نرخ‌های بهره خواهد شد، زیرا تمایل مردم به دریافت وام، نیاز آن‌ها به پول نقد را بیشتر کرده و تقاضا برای پول را افزایش می‌دهد که نتیجه نهایی این افزایش، بالارفتن نرخ بهره پولی خواهد بود. اما با افزایش نرخ بهره، تعادل اقتصاد که در قبل درسطح نرخ بهره پایین‌تری برقرار شده بود، بر هم خواهد خورد. برای اینکه تعادل دوباره برقرار شود، کلیه فعالیت‌های تولیدی و خدماتی که بازدهی کمتری از نرخ بهره جدید دارند، محدود خواهند شد. با کاهش تولید در این فعالیت‌ها، بازدهی نهایی آن‌ها افزایش خواهد یافت. این افزایش تا جایی که دوباره بازدهی نهایی را در کل اقتصاد با نرخ بهره برابر کند، ادامه خواهد داشت. بنابراین در تعادل جدید، نیروهای بیشتر در بازار بیکار خواهند شد.

۱-۱-۳. ایجاد تورم

سیستم بانکداری مرسوم هم‌چنین باعث ایجاد تورم می‌شود. بانک این افزایش را به دو دلیل ایجاد می‌کند:

۱) تهییج تقاضای کل برای کالاها و خدمات (که در بند اول توضیح داده

شد).

۲) خلق گسترده اعتبار بانکی مبتنی بر اصل ذخیره جزیی.

به خاطر اصل ذخیره جزیی، بانک همواره و به طور پیوسته اقدام به خلق پول و اعتبار می‌کند. در ادامه به سازوکار اصل ذخیره جزیی خواهیم پرداخت.

هنگامی که یک مؤسسه یا فردی غیر از بانک به فرد دیگری وام می‌دهد، پس از دوره تنفس، وام بازپرداخت شده، حاصل ارائه خدمت یا کالایی است که وام گیرنده با وام دریافتی خود از فرد وام دهنده، آن را به دست آورده و هم اکنون آن را به وام دهنده پس می‌دهد. اما هنگامی که بانک وام می‌دهد (به عبارت بهتر هنگامی که بانک وجود دارد)، دوباره پول مذکور قبل از اینکه به نتیجه و باروری بنشیند و تولید خدمت یا کالایی نماید، بلافاصله به وام دهنده (یعنی بانک) برخواهد گشت و منشاء وام دیگری خواهد شد. اما وامی که فردی به دیگری می دهد، به طور قطعی هنگام بازگشت، نتیجه‌ای در اقتصاد داشته است و در واقع برگشت آن وام، همان نتیجه است. البته درنظر داشته باشید که قرار نیست حتماً وام مذکور تولیدی یا خدماتی باشد و حتماً نتیجه‌بخش باشد و نتیجه آن به وام دهنده برگشت داده شود. حتی ممکن است وام مذکور منتهی به تولید نشود و هیچ کالا یا خدمتی از آن نتیجه نشود و به اصطلاح وام گیرنده ورشکست شود. دراین حالت وام دهنده در موعد بازپرداخت وام بالاخره از هر جایی که مبلغ مذکور را فراهم کند (به عنوان مثال بخشی از دارایی شخصی‌اش و یا ... را بفروشد و طلب وام دهنده را فراهم نماید)، باز یک مبادله و عرضه واقعی کالا یا خدمت در اقتصاد اتفاق افتاده است که وام‌گیرنده توانسته است مبلغ موجودی را فراهم کند، هر چند تولید ملی افزایش نیافته است ولی حداقل یک مبادله واقعی بیشتری اتفاق افتاده است. اما هنگامی که بانک وام می‌دهد، بلافاصله مبلغ مذکور در حساب فرد یا افراد دیگری در بانک قرار خواهد گرفت[۴] و به سرعت، منشاء وام دیگری خواهد شد. اما به هنگامی که فرد یا یک مؤسسه غیربانکی وام می‌دهد، تا موعد برگشت وام (مثلاً یک سال) نمی‌تواند همان مبلغ وام را به دیگری وام دهد و لازم است یک دوره بگذرد تا وام گیرنده وام را بازپرداخت کند. اما بانک که وام می‌دهد

ضرورتی ندارد که وام بعدی را هنگامی پرداخت کند که وام اول تسویه شد. بلافاصله همان مبلغ را وام می دهد، زیرا وام پرداختی از شبکه بانکی خارج نشده است و بنابراین می‌توان دوباره آن را وام داد.

۱-۱-۴. دامن زدن به بی‌ثباتی اقتصادی

با فرض ثبات سایر شرایط، در طول دوره رونق که همگان در پی وام‌گیری و سرمایه‌گذاری هستند و هم‌چنین بانک‌ها نیز حرص بیشتری برای خلق بیشتر اعتبار و وام‌دهی آن در نرخ‌های بهره بالاتر دارند عرضه پول گسترش می‌یابد و موجب رشد سریع‌تر اقتصادی البته در دوره محدودی می‌گردد. بر عکس در طول دوره رکود، بانک‌ها تمایلی به دادن وام جدید ندارند و هم‌چنین بانک اقدام به جمع‌آوری وام‌های سابق می‌کند در نتیجه رکود را بیش از بیش دامن می‌زنند. به این ترتیب مکانیسم خلق اعتبار بانک‌های خصوصی باعث دامن زدن به بی‌ثباتی‌های کلان ادواری اقتصاد است. بنابراین هیچ منطق اقتصادی وجود ندارد که نظام پولی بایستی با سیستم بانکداری خصوصی و فعالیت قرض‌گیری و قرض‌دهی مرتبط باشد. بر این مبنا برخی از اندیشمندان اقتصادی از قبیل موریس اله پیشنهاد می‌کنند که بایستی نرخ ذخیره قانونی صددرصد اعمال گردد و عرضه پول کامل توسط دولت انجام پذیرد. (Allais, 1987)

۱-۱-۵. ایجاد توهم پولی

از دیگر زیان‌های نظام خلق پول اعتباری بانک‌ها، ایجاد «توهم پولی»[1] (و شکل‌گیری یک فضای واهی) است زیرا در این وضعیت مقدار پول مشخص نیست. در این حالت پول سپرده‌گذار هم در حساب آن شخص است و قابل برداشت در هر زمان توسط اوست[2] و هم در آن واحد به افراد دیگری وام داده شده است و تبدیل به سرمایه‌گذاری و یا مصارف جدید شده است.(۵) این مسأله موجب خطر دایمی ورشکستگی بانکی در صورت هجوم هم‌زمان سپرده‌گذاران به

1. Money illusion
2. Demand Deposit

بانک‌ها می‌شود و ثبات پولی جامعه را به هم می‌زند.

نکته بسیار حائز اهمیت که در ادبیات اقتصادی چندان بـه آن پرداختـه نشـده است ایجاد فضای مجازی و موهومی و اشاعه آثار چنین فضایی بـه دنیـای واقعـی است. در حال حاضر ایـن فضـا روز بـه روز در حـال گسـترش اسـت و البتـه از آن‌جایی که بر محور باطل قرار دارد حباب‌گونه و نابودشدنی است اما در طول این پروسه زمانی قبل از نابودی، جوامع و خانواده‌ها و شکل زندگی انسان‌هـا و حتـی عقلانیت آن‌ها را به انحراف کشیده است. با ورود پول موهـومی بـه واسـطه خلـق اعتبار بانکی، کل پول دارای ارزش موهومی (nominal که در ترجمه‌های فارسی به اصطلاح «اسمی» خطاب شده است) می‌گردد. بدین ترتیب تمامی متغیرهای پـولی از قبیل قیمت‌ها و دستمزدهای پولی کـه بـه مقـدار پـول نیـز بسـتگی دارنـد نیـز موهومی می‌گردند. یکی از دلایل رواج روزافزون کاربرد علم آمـار و احتمـال (در قالب اقتصادسنجی) در علم اقتصاد، پیش‌بینی ایـن متغیرهـای موهـومی و تخمـین وزن پارامترها در سیستم معادلات مجعول اسـت زیـرا ایـن فضـا موجـب کـاهش شناخت و قطعیت نسبی نسبت بـه آینـده شـده و بـه ناچـار منجـر بـه توسـل بـه پیش‌بینی با کمک احتمالات می‌گردد.

از زیان‌های آشکار خلق اعتبار و در نتیجه توهم پولی برای اقتصـاد، ایجـاد و تثبیت «عدم اطمینان»[1] نسبت به آینده در عمده‌ترین شکل آن به دلیل فضای متوهم و غیرشفاف است.(۶) شکل‌گیری این فضای ریسک و نااطمینـانی اغلـب بـه عنـوان توجیهی عقلانی برای پرداخـت بهـره مطـرح مـی‌شـود. زیـرا در چنـین شـرایطی تصمیمات راجع به فعالیت‌ها و معاملات اقتصـادی در افـق زمـانی، بـا مخـاطره و نااطمینانی و تحمل هزینه‌های مبادله همـراه اسـت. بـه ایـن ترتیـب انـواع بهـره‌ی موهومی (اسمی) ظهور پیدا می‌کند و شکاف آن با نرخ‌های بازدهی واقعی (از قبیل نرخ بهره واقعی که در یک فضای خاص همان نرخ رشد اقتصادی است) عمیق‌تـر می‌شود و به ناچـار بـرای جلـوگیری از تشـدید ایـن وضـعیت بـه سیاسـت‌هـای مداخله‌ای پولی و مالی دولت متوسل می‌شوند که آثار منفی خاص خود را دارد.

---

1. Un-confidence

این فضای موهومی ایجادشده آن‌چنان مخاطره‌آمیز است که رفتار ناهنجار غیرالهی را موجه و عقلانی جلوه داده و رفتارهای بهنجار و در چارچوب حدود الهی را غیرکارآ و نابهینه (در معنای پارتویی) جلوه می‌دهد. در این فضای متوهم امکان برقراری هر نوع بازی فراهم می‌شود و نتایج در طی زمان با دنیای واقعی نمی‌تواند مطابقت نماید و معیارهای جاهلانه جای معیارهای عقلانی را می‌گیرند و در نهایت منتهی به کج‌راهی و سقوط می‌گردد.(۷)

۲. تحلیل سیستم پولی متعارف

پول یک کالای عمومی است که بایستی توسط بخش عمومی (ملی) ارائه گردد.[1] در حقیقت پول یک قرارداد اجتماعی و طلب عمومی مردم و نه دولت یا بخش خصوصی خاص از قبیل بانک است. پول دارای جنبه‌های تولیدی و مصرفی و حقوقی و مالکیتی و ابعاد ارزشی و اخلاقی فراوانی است که آن را تبدیل به یک کالای عمومی می‌نماید. (Lagerspetz, 1984: 1)

پول چون یک کالای عمومی ضروری و یک قرارداد اجتماعی و محور ارتباطی میان معاملات حال و آینده است، نمی‌توان تولید آن را و نحوه استفاده خاص از آن را در اختیار گروه خاصی قرار داد و آن را انحصاری یا شبه‌انحصاری نمود. از آن‌جا که پول دارای ابعاد بین زمانی است، هرگونه تصمیم فعلی راجع به آن به حقوق نسل‌های آتی به طور قطع تسری پیدا می‌کند. حقوق و سرنوشت آیندگان و نسل فعلی را نمی‌توان در اختیار گروهی انحصارطلب قرار داد. ضرورت دارد که پول در ابتدا به طور کامل در اختیار دولت و در نهایت مردم قرار گیرد.

۲-۱. انتشار بدهی توسط دولت بر اساس طرح پونزی

پول رواج یافته توسط بانک مرکزی نیز هر چند برتری‌های حتمی نسبت به پول بانکی دارد اما دارای اشکالات اساسی است و نیازمند اصلاحات جدی است که در این مورد توضیحات زیر ذکر می‌گردد. البته موضوع فراتر از این است زیرا

---

1. Publicly provided public good

ایجاد کسری بودجه توسط دولت و افزایش مستمر بدهی دولتی نیز ریشه در این تفکر دارد. طرح پونزی دولت نهایتی جز شکست ندارد و بنابراین بایستی در پروسه زمانی به جای بدهی عمومی، طلب عمومی (طلب اجتماعی و مردمی) را جایگزین نمود و حتی در دوره انتقال می‌توان به یک جامعه بدون مالیات دست یافت. متفکرین معتقد مسیحی تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند که از این میان می‌توان به تحقیقات میجر داگلاس[1] و لوئیس اِیون[2] اشاره نمود. (Fisher, 1935: xi)

۲-۱-۱. امکان‌ناپذیری طرح پونزی

طرح پونزی[3] بر اساس نامحدود بودن بدهی استوار است و به معنای خلق نامحدود بدهی و پرداخت بدهی قبلی از طریق خلق بدهی جدید است. بدهی ایجاد شده باید دارای سقف محدودی باشد و دولت نبایستی به طور مستمر به بدهی ملی خود اضافه نماید زیرا بدهی نامحدود، ناممکن است و چنین فرآیندی نمی‌تواند استمرار یابد. از سوی دیگر ایجاد بدهی ملی به زیان آیندگان است و با عدالت بین‌نسلی مغایرت دارد. بدهی خلق شده فعلی نبایستی توسط آیندگان جبران شود. ایجاد بدهی مداوم توسط دولت در حقیقت یک طرح پونزی است لیکن نه در سطح انفرادی بلکه در ابعاد ملی که البته همانند هر طرح پونزی دیگری امکان‌پذیر نیست. در نظام سرمایه‌داری محیط به نحوی ایجاد شده است که شرایط برای بدهی فراهم گردد.

برای توضیح امکان‌ناپذیری طرح پونزی، ضرورت دارد که تفکیک اساسی فردریک سادی، دانشمند نوبلیست شیمی و متفکر اقتصادی، میان «ثروت مجازی»[4] و «ثروت حقیقی» ذکر شود. (Soddy, 1926) در حال حاضر در کشور ما جامعه مبتنی بر وام و بدهی به معنای علمی آن در حال گسترش است و این مسأله تبیین

---

1. C. H. Douglass(۱۸۹۵–۱۸۱۸)
2. Louis Even(۱۹۷۴–۱۸۸۵)
3. Ponzi Scheme
4. Virtual Wealth

این وضعیت را ضروری می‌سازد. تحلیل‌های اندیشمند بزرگ، فردریک سادی حاکی از این است که در نهایت در چنین جامعه‌ای ثروت مجازی از ثروت واقعی پیشی می‌گیرد و ادامه حیات اقتصادی ناممکن می‌گردد و سقوط حتمی را در پی خواهد داشت.

از دیدگاه سادی، ثروت حقیقی از قوانین ترمودینامیکی (قانون بقای ماده و انرژی و قانون آنتروپی) تبعیت می‌کند. اما پول که یک معیار صرف برای واحد سنجش است می‌تواند از هیچ خلق شود و تبدیل به هیچ شود. در واقع یک قید فیزیکی روی انباشت ارزش استفاده‌ای[1] وجود دارد حال آن‌که انباشت ارزش مبادله‌ای انتزاعی[2] محدودیتی ندارد.(۸) ارزش مبادله‌ای می‌تواند به صورت نمایی رشد کند، همان‌گونه که پول در بانک می‌تواند بر طبق بهره‌ی مرکب رشد نماید. حال آن‌که رشد ارزش استفاده‌ای و یا همان رشد واقعی یا مادی اقتصاد محدود است. از سوی دیگر کالاها در معرض فساد، ویرانی، خطر آتش‌سوزی و دزدی قرار دارند و مستلزم پرداخت هزینه نگهداری هستند. اما پول معادل با این کالا در معرض آنتروپی(۹) قرار ندارد و هزینه نگهداری چندانی ندارد و حتی می‌توان از طریق وام دادن آن مقدار زیادتی دریافت نمود. فردریک سادی مباحث فوق را از طریق تفکیک هوشمندانه بین ثروت و بدهی تلخیص می‌کند: «ایده کلی موازنه یک چیز در برابر چیزی دیگر با هدف سنجش مقدار آن، برابر نمودن مقدار مورد سنجش با یک مقدار برابر و در جهت خلاف آن است [همانند ترازو]. ثروت یک مقدار مثبت است که می‌خواهیم آن را بسنجیم و پول [که ثروت با آن سنجیده می‌شود] ادعای روی ثروت است و یک نوع بدهی است». (Soddy, 1926: 103) بدهی پولی، که ثروت را اندازه‌گیری می‌کند، ثروت منفی است، به عنوان مثال منفی دو گاو. بدهی از قوانین تصاعدی ریاضی و نه قوانین فیزیکی و ترمودینامیکی تبعیت می‌کند. در مقابل ثروت به عنوان مثال نشان‌دهنده مثبت دو گاو است. گاوهای مثبت می‌میرند، خورده می‌شوند و نمی‌توانند زودتر از دوره

---

1. use value

2. Abstract exchange valu

باروری خود افزایش یابند. گاوهای منفی باروری فوق‌العاده‌ای دارند و می‌توانند به صورت ریاضی و بدون محدودیت گسترش یابند. چنان‌که سادی می‌گوید (1926: 30): «نمی‌توان همیشه یک قرارداد بشری پوچ و تهی مثل افزایش بی‌رویه و خودبه‌خودی بدهی (از طریق بهره مرکب) را در مقابل قانون طبیعی کاهش خودبه‌خودی ثروت (قانون آنتروپی) به کار گرفت». هنگامی که بانک‌ها اقدام به خلق پول و وام‌دهی به افراد می‌کنند در واقع از همان ابتدا یک بدهی خلق نموده‌اند. در طرف دارایی دفاتر حسابداری بانک، بانکدارها یک بدهی به میزانی که پول وام داده‌اند وارد می‌کنند (تا آن را به اضافه بهره دریافت کنند). نگهداری پول اعتباری توسط جامعه برای اجتناب از تهاتر منجر به پدیداری عجیب شده است که سادی آن را «ثروت مجازی» می‌نامد: ارزش کل دارایی‌های واقعی که جامعه به صورت ارادی از نگهداری آن‌ها خودداری نموده است تا در عوض آن پول نگهداری نماید. پول‌های کاغذی که ارزش استفاده‌ای (ارزش ذاتی) ندارند و فقط ارزش مبادله‌ای دارند ثروت واقعی محسوب نمی‌شوند بلکه نشان‌دهنده ثروت مجازی است. به تعبیر سادی، مقدار ثروت مجازی تعیین‌کننده ارزش پول است. اگر دولت پولی بیش از مقداری که افراد در حال حاضر تمایل دارند نگهداری کنند چاپ کند چه اتفاقی می‌افتد؟ افراد پول را با دارایی‌های واقعی مبادله می‌کنند و در نتیجه قیمت دارایی‌های واقعی افزایش می‌یابد. به موازات افزایش قیمت دارایی‌های واقعی ارزش واقعی پول تا جایی کاهش می‌یابد که دوباره مطابق ثروت مجازی جامعه گردد (و برعکس). بنابراین ارزش یک واحد پول برابر است با ثروت مجازی جامعه تقسیم بر مقدار پول در گردش. بنابراین ارزش یک واحد پول نه به وسیله کل ثروت جامعه سنجیده می‌شود و نه بوسیله GNP، بلکه به وسیله ثروت مجازی و مقدار پول عرضه شده سنجیده می‌شود.

اما چه کسی مالک این ثروت مجازی است؟ از آنجا که چنین ثروتی در واقع وجود ندارد ممکن است بگوییم هیچ کس مالک آن نیست. ثروت مجازی یک توهم جمعی است و به تعبیر جیمز توبین (1965: 276) یکی از مهم‌ترین «خطاهای

ترکیبی»[1] است که برای جامعه اساسی است و این توهم تا مادامی می‌تواند استمرار یابد که جامعه نکوشد تمامی ثروت کاغذی (ثروت مجازی) خود را تبدیل به ثروت واقعی کند؛ یعنی تا هنگامی که افراد به طور ارادی به جای دارایی واقعی پول نگهداری کنند و چنان رفتار کنند که گویی پول بخشی واقعی از ثروت فردی آن‌هاست –حتی اگر بدانند که در مجموع این فقط مجازی و توهمی است. به جز ناشر پول، هر عضو جامعه اگر بخواهد پول نگهداری کند بایستی دارایی واقعی در قبال دریافت پول بپردازد. اما ناشر پول در صورتی که پس از چاپ پول آن را خرج کند به میزان تفاوت ارزش پولی و ارزش ناچیز کالایی پول سود خواهد کرد که به آن «حق‌الضرب»[2] می‌گویند. در سابق حق‌الضرب در اختیار پادشاه یا فئودال قرار داشت و اکنون در اختیار دولت است. اما بیش از 90% عرضه پول در حال حاضر شامل سپرده‌های خلق شده توسط سیستم بانکداری تجاری خصوصی است که از هیچ خلق شده است. حق‌الضرب ناشی از چاپ اسکناس نصیب دولت می‌شود ولی حق‌الضرب ناشی از خلق اعتبار نصیب بانکداران خصوصی و تا حدی سپرده‌گذاران خصوصی می‌شود. فقرایی که نه مالک بانک‌اند و نه سپرده‌گذار، نصیبی ندارند و فقط چاپیده می‌شوند.

اگر پول در انحصار یک نفر درآید دیگر ارزشی نخواهد داشت (بنابراین اختصاص‌پذیر نیست). هم‌چنین پول رقابت‌پذیر نیست یعنی استفاده یک نفر مانع استفاده نفر بعدی از آن نیست. فلذا با توجه به دو مشخصه اصلی کالاهای عمومی (یعنی اختصاص‌ناپذیری و رقابت‌ناپذیری)، پول یک کالای عمومی خالص است و در نتیجه بایستی حق‌الضرب آن نصیب عموم گردد و نه بخش خصوصی. ثروت مجازی جامعه را می‌توان به عنوان یک منبع با مالکیت عمومی تلقی نمود، همانند هوا یا میدان‌های الکترومغناطیسی. اما چنین وضعیتی در حال حاضر مصداق ندارد چون بانک‌های خصوصی پول اعتباری خلق می‌کنند و در مقابل بهره وام می‌دهند.

پیشی گرفتن ثروت مجازی از ثروت حقیقی دارای آثار سوء فراوانی روی

---

1. Fallacy of Composition

2. Seigniorage

سیستم اقتصادی است که از این میان می‌توان به مصرف بیش از حد، تعرض به منابع طبیعی، نابودی نسل‌های آتی انسان و تمامی موجودات، فساد در کلیه ابعاد، برهم زدن عدالت بین‌نسلی، رجحان زمانی و ارزش‌گذاری مصارف حال نسبت به آینده یعنی ایجاد ریشه‌های بهره به صور گوناگون و مهیا نمودن محیط برای موجه‌سازی و منطقی نمودن قرض ربوی اشاره نمود.

۲-۲. بدهی بیش از حد

جهت تحلیل اقتصاد مبتنی بر وام از منظر کلان ضرورت دارد دو وضعیت مورد توجه قرار گیرد: ۱. وضعیت تعادلی؛ ۲. روند ثبات سیستمی. در حال حاضر وضعیت حاکم اقتصادهای موجود جهانی وضعیت غیرتعادلی است و تعادل کامل یک حالت استثنایی است. به عبارت دیگر در اغلب اوقات ما با کمبود یا مازاد مصرف، تولید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و غیره مواجهیم. البته شکاف وضعیت موجود از وضعیت تعادلی در محدوده‌ای خاص قرار دارد. اقتصاد مبتنی بر وام و افزایش بدهی نسبت به تولید ملی، وضعیت عدم تعادل را تشدید می‌کند و بازگشت به آن را ناممکن می‌سازد.[۱۰] هم‌چنین وضعیت متناوب و سیکلی را یک‌سویه می‌سازد یعنی جانشینی میان وضعیت کمبود با مازاد را از بین می‌برد؛ به عنوان نمونه جانشینی میان کمبود با مازاد پس‌انداز را به وضعیت مازاد مطلق پس‌انداز تبدیل می‌نماید. این وضعیت روند ثبات سیستمی را به مخاطره می‌اندازد و بازگشت به وضعیت تعادل را ناممکن می‌سازد و می‌تواند جامعه را به سمت بحران و در نهایت سقوط سوق دهد.

نظریه مشهور ایروینگ فیشر با عنوان «نظریه بدهی – تورم منفی در باب بحران بزرگ»[1] که هنوز هم معتبر و قابل تحسین است به خوبی مسأله اقتصاد مبتنی بر وام و ابعاد آن را توضیح می‌دهد و استدلال‌های علمی مبتنی بر شواهد تجربی را بیان می‌دارد. (Fisher, 1932) آنچه از ذهنیات و نوشته‌های ایروینگ فیشر مشهود است وی حد قابل تحمل بدهی را مد نظر دارد فلذا مقاله وی در کنار مقالات نطفه‌زای اقتصادی (البته از نقطه نظر متدولوژی اقتصادی و نه نتیجه) از

1. "The Debt-Deflation Theory of Great Depression"

قبیل مقاله «پس‌انداز بهینه» فرانک رمزی، «مقدار بهینه پول» فریدمن، «نرخ بهره بهینه» ساموئلسن، «پس‌انداز احتیاطی بهینه» بیولی قرار می‌گیرد.

فیشر دو وضعیت عمده و فلاکت‌بار و نابسامانی اقتصادی را تحت مباحث بیماری بدهی و بیماری سطح قیمت‌ها (که این نیز ناشی از بیماری بدهی است) مطرح می‌سازد. فیشر عامل «بدهی بیش از حد»[1] را محور و شاکله بحث‌های خود قرار می‌دهد. جامعه مبتنی بر بدهی به طور خاص ناشی از خلق اعتبار، همواره در یک روند فزاینده بدهی قرار گرفته و نسبت‌های ثباتی مختل شده و به قهقرا میل می‌کند: نسبت‌هایی از قبیل میزان بدهی به ارزش پولی ثروت، نسبت بهره استحصالی سالیانه بر اساس نرخ ثابت رانت و مالیات به درآمد ملی، نرخ تغییر سطح قیمت‌ها، نرخ تغییرات اشتغال سهم وام‌های بانکی و تقاضای خالص سپرده نسبت به پول در گردش و ... را به هم می‌زند و در نهایت جامعه را با بی‌ثباتی و سقوط مواجه می‌سازد. (Fisher, 1932)

در مجموع می‌توان به صورت فهرست‌وار مشکلات ناشی از «بدهی بیش از حد» را از دیدگاه فیشر چنین برشمرد: نقدینه‌سازی بدهی[2]؛ کاهش پول سپرده‌گذاری‌شده؛ کاهش سطح قیمت‌ها؛ کاهش ارزش خالص دارایی‌های تجاری؛ کاهش نرخ سود؛ کاهش تجارت؛ کاهش تولید؛ کاهش اشتغال. این عوامل منجر به ضرر و زیان، ورشکستگی، بیکاری، بدبینی و کاهش اطمینان می‌گردد و در نهایت منجر به کنز، کاهش سرعت گردش پول، هجوم بانکی و ... شده و نیاز جدی به افزایش نامحدود پول کم‌اثر در کنار رکود شدید، بحران و سقوط را در پی خواهد داشت. از دیگر آثار وخیم «بدهی بیش از حد» این است که تلاش اجباری بدهکاران برای کاهش ضایعات بدهی نه فقط افاقه نکرده بلکه به دلیل کاهش قیمت‌های[3] ایجاد شده منجر به بدهکاری بیشتر آن‌ها می‌شود.

---

1. Over-Indebtedness
2. Liquidation debt
3. Dis-inflation

۳. طرح برون‌رفت

با استناد بر آن‌چه در قسمت قبل به عنوان آثار زیان‌بار سیستم بانک‌داری مرسوم ارائه شد، می‌توان بیان داشت که برای خروج از وضعیت فعلی و برای مبارزه آگاهانه با پدیده‌های تورم و بیکاری، لازم است نسبت به حذف سیستم فعلی بانک‌داری و طراحی یک نهاد جایگزین به طور جدی اندیشید. نهاد پولی جایگزین باید عاری از مشکلات برشمرده فوق باشد. از یک طرف به طور کامل از بهره مبرا باشد و از سوی دیگر امکان خلق اعتبار را نداشته باشد. اما چگونه می توان چنین نهادی را طراحی نمود؟

۳-۱. ایجاد فضای عاری از ریشه‌های شکل‌گیری ربا

برای اینکه نهاد پولی جایگزین، مبرای از ربا باشد، لازم است فضایی که چنین نهاد پولی می‌خواهد در آن استقرار یابد، عاری از ریشه‌های ایجاد ربا باشد. به بیان دیگر باید ریشه‌ها و دلایل ایجاد ربا مطالعه و مورد تحقیق قرار گیرند و سپس در جهت زدودن آن‌ها از چهره سیستم اقتصادی جامعه، تلاش نمود. یکی از دلایل ایجاد ربا، مصرف‌زدگی و بالا بودن نرخ رجحان زمانی است. بنابراین لازم است در اولین گام نسبت به آثار زیان‌بار نرخ رجحان زمانی اجتماعی بالا، جامعه را آگاه نمود و با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ، مصرف در جامعه را از طریق اعتلای ضریب اهمیت آینده در ذهنیت آحاد جامعه، عقلایی نمود. در حوزه‌های مختلف فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد باید جامعه را نسبت به رفتار بسیار پرخطر مصرف‌زدگی هشدار داد. در حوزه اقتصاد، سیاست‌های گوناگونی را می‌توان به کارگرفت که نتیجه‌اش کاهش نرخ رجحان زمانی اجتماعی خواهد بود. این سیاست‌ها یکی از مهم‌ترین محورهایی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲. قرض‌الحسنه در برابر اصل «ذخیره جزیی» و خلق اعتبار

چنان‌که گفته شد پول یک کالای عمومی است و لازم است نهاد عمومی دولت نظارت کامل بر آن داشته باشد و انتشار آن باید تحت تسلط کامل نهاد دولت باشد. بر این مبنا واگذاری اختیار آن به بخش خصوصی در قالب بانکداری

خصوصی خلاف اصول علمی است.

چنان‌که گفته شد امروزه به دلیل تسلط سیستم پولی فعلی بر نظام اقتصادی دنیا، از دو طریق پول در اقتصاد منتشر می‌شود: طریق اول: عملیات چاپ و انتشار پول جدید توسط بانک مرکزی است و طریق دوم، عملیات بانک‌های تجاری از طریق خلق پول. براساس اصل ذخیره جزیی، بانک‌ها درصدی از هر سپرده را که دریافت می‌کنند وام می‌دهند که در نتیجه، پول خلق شده با تبعیت از قاعده خاصی بیش از پول منتشر شده از سوی بانک مرکزی خواهد شد. دخالت در پول به عنوان یک ناموس ملی و شریان حیاتی از طریق خلق اعتبار جعلی توسط سیستم بانکداری (در قالب اصل ذخیره جزیی) و اخذ ربا روی پول را به هیچ وجه نمی‌توان با عملیاتی صوری عقود اسلامی و یا حتی عملیات واقعی، اسلامی نمود زیرا به طور کلی بر محور ظلم و بی‌عدالتی قرار دارند.

قرض‌الحسنه دارای دو جزء است: اول اینکه لازم است معاوضه پول با پول بدون اضافه‌ای صورت گیرد و در ثانی حسنه باشد یعنی شامل نیت خالص، اکتساب حلال پول و ... باشد. اما منظور از واژه قرض (Borrowing) در معنای رایج علمی کلمه شامل پول انتشار داده شده توسط بانک مرکزی یا پول ملی (که در واقع نوعی قرض بدون بهره است[1]) و هم‌چنین قرض اعتبار توسط سیستم بانکی می‌باشد که این اعتبار به معنای اخصّ کلمه جعلی است. وام‌دهی بانک‌ها از پول خلق شده اعتباری در سیستم بانکداری که بر اساس قوانین جعل شده در نظام پولی و هم‌چنین قانون اعداد بزرگ میسر می‌شود به تدریج پول مردم را به صورت فریب‌کارانه به جیب بانکداران می‌ریزد و در نهایت مردم را فقیر و تهی‌دست نموده و بانکداران را بدل به حاکمان ثروت ملی می‌نماید. بنابراین ایجاد پول بانکی نه تنها دخالت در ناموس ملی است بلکه جعلی آشکار و دزدی و چاپیدن مبرهن است. اکتساب چنین درآمدهای سرسام‌آوری با عدالت سازگاری ندارد. قرضی که از این طریق داده می‌شود به طور قطع نمی‌تواند «حسنه» باشد و قرض ربوی است زیرا دارای زیادت از قبل مشخص است.[11] پولی که توسط نهادهای

1. Non interest-bearing money

پولی و مالی با هر نامی تحت عنوان قرض همراه با زیادت آن هم از منابع جعلی داده می‌شود هم نفی‌کننده قرض‌الحسنه و هم برقرارکننده رباست. البته آثار منفی چنین مکانیسمی به اینجا ختم نمی‌شود. با تغییر نسبت پول بانکی و پول ایجاد شده توسط بانک مرکزی، عرضه پول واقعی کم شده و تقاضا برای پول بانکی زیادتر می‌شود و به این ترتیب بهره پولی افزایش خواهد یافت و این مسأله به نوبه خود به رکود اقتصادی دامن می‌زند.

بنابراین در شرایط فعلی بایستی با اعمال طرح نرخ ذخیره قانونی صددرصد، مکانیسم خلق اعتبار بانکی را متوقف نمود. از سوی دیگر برای پاسخگویی به نیاز افراد جامعه به وام در جوامع الهی بایستی نهاد قرض‌الحسنه گسترش یابد. در دوره انتقالی ضرورت دارد که نهادهای قرض الحسنه دولتی گسترش یابد و در مرحله بعد به سراغ قرض‌الحسنه‌های اسلامی واقعی (که شامل ویژگی و نیت حسنه می‌شوند) از جمله صندوق‌های قرض‌الحسنه خانوادگی برویم.

۳-۳. اثبات ضرورت مقابله با کنز پول از طریق قرض‌الحسنه

افراد به هنگام تخصیص درآمد خویش، قسمتی را برای مصرف و یا سرمایه‌گذاری صرف می‌کنند و قسمتی را به عنوان پس‌انداز نگهداری می‌کنند. جزء پس‌انداز با انگیزه‌های مختلفی از قبیل انگیزه سفته‌بازی و انگیزه احتیاطی شکل می‌گیرد و یا تبدیل به کنز در دیگر دارایی‌ها از قبیل زمین شده که به غلط سرمایه‌گذاری لقب گرفته‌اند. بنابراین اغلب پس‌اندازها در حقیقت «کنز»[1] پول به معنای علمی آن است که در فضای اقتصاد کلان دارای آثار زیان‌باری از جمله رکود و بیکاری خواهد بود و منجر به دامن زدن به دیگر رانت‌های اقتصادی شده و مهم‌تر از همه اینکه شرایط را برای شکل‌گیری و تثبیت نرخ بهره پولی مثبت فراهم می‌کند. (Keynes, 1936: 161) کنز پول به اشکال مختلف، از طریق مکانیسم ضریب فزاینده، اثرات رکودی را تشدید کرده و تأثیرات زیان‌بار بیشتری را به اقتصاد تحمیل می‌نماید و سیاست‌های پولی و مالی کینزی جهت جبران کاهش تقاضایی که در اثر کنز پول ایجاد شده است، گذشته از جنبه‌های رذیلانه و مسرفانه این

1. Hoarding

سیاست‌ها، نمی‌تواند مسأله رکود ناشی از کنز پول را حل نمایند.

لازم به ذکر است که در وضعیت رایج ابعاد کنز پول بسیار وسیع‌تر از موارد فوق است و در نتیجه می‌تواند آثار گسترده‌تری بر جای بگذارد. کنز پول توسط سیستم بانکداری و مؤسسات پولی و مالی مشابه به همراه ابزارهای الحاقی آن از قبیل تشکیل اوراق قرضه و اوراق تضمینی به شکل پس‌اندازهای احتیاطی[۱۲] موجب دامن زدن به وضعیت فوق را فراهم نموده و با گسترش کنز پول، پول واقعی در گردش را کاهش داده و در مقابل از طریق افزایش قیمت‌ها تقاضا برای پول را افزایش داده در نتیجه زمینه را برای تثبیت نرخ بهره پولی و افزایش آن با ابعادی بسیار وسیع‌تر در جامعه فراهم می‌کند. این فرآیند هم‌چنین شکاف میان انواع نرخ بهره را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز دخالت دولت از طریق سیاست‌های پولی و مالی می‌شود که مخاطرات مربوط به خود را به همراه دارد. علاوه بر این به دلیل این عملکرد سیستم پولی و بانکی، در چنین وضعیتی همواره پس‌انداز بیشتر از سرمایه‌گذاری خواهد بود ($S > I$) و اقتصاد همواره در شرایط عدم تعادل به سر خواهد برد. بنابراین آن‌چه قطعی است و به لحاظ علمی ثابت شده است جلوگیری از ابعاد کنز پول به شکل‌های مختلف آن اعم از فردی و نهادی جهت جلوگیری از آثار تحمیلی رکود و عدم تعادل و از همه مهم‌تر اجتناب از ایجاد فضا برای تثبیت نرخ بهره پولی در اقتصاد می‌باشد. (Keynes, 1936; Tobin, 1965)

راه حل مقابله با کنز پول نهاد قرض‌الحسنه است و به همین دلیل می‌توان ادعا نمود که *قرض‌الحسنه پیش‌نیاز ضروری دست‌یابی به جامعه بدون ربا است*. قرض‌الحسنه از طریق کاهش کنز پول و با تزریق آن جز از پول که فرد آن را مصرف یا سرمایه‌گذاری ننموده است، در اثر تعاملات اقتصادی در یک پروسه سریع تخلیه‌ای، منجر به تعیّن قیمت‌ها و درآمدها می‌گردد. بنابراین راه‌حل ریشه‌ای برای مقابله با رکود ناشی از کنز پول که همواره گریبان‌گیر نظام سرمایه‌داری بوده است، راه‌حل ارائه شده توسط انبیا است. قرض‌الحسنه برخلاف کنز پول موجب انتقال قدرت خرید به افراد کم‌درآمد با MPC بالاتر گردیده و نه تنها از رکود فوق جلوگیری می‌کند بلکه موجبات افزایش شکوفایی اقتصادی را

فراهم می‌نماید. در صورتی که قرض‌الحسنه در زمینه اعطای وام تولیدی باشد و منجر به سرمایه‌گذاری‌های هر چند کوچک شود آثار مثبت بیشتری برای جامعه در پی خواهد داشت. هم‌چنین قرض‌الحسنه به دلیل جلوگیری از افزایش تقاضای پول و جلوگیری از کاهش عرضه پول واقعی در گردش، موجب از بین بردن فضا برای شکل‌گیری نرخ بهره پولی مثبت می‌گردد.

۳-۴. قرض‌الحسنه به عنوان یک مکمل اساسی جامعه بدون ربا

هم‌چنین نشان داده می‌شود که قرض‌الحسنه مکمل اساسی جهت استمرار جامعه بدون ربا است. چنان‌که در ادبیات اقتصاد پولی به تکرار تأکید شده است، دکترین‌های مختلف در رفع شکاف میان «ارزش استفاده‌ای»[1] و «ارزش مبادله‌ای»[2] پول و به عبارت دیگر «برابرسازی بازده ذخیره‌ای روی پول»[3] و «بازده جریانی روی پول»[4] که برابر با قدرت خرید پول است به طور کامل شکست خورده‌اند. (Cesarano, 1998) حتی «قاعده فریدمن»[5] که یکی از معروف‌ترین قواعد اقتصاد پولی است نتوانسته است این شکاف را حل نماید و افرادی از قبیل نیهانس قاعده فریدمن را به دلیل این نقیصه مورد انتقاد قرار داده‌اند. (Niehans, 1978) از سوی دیگر چنان‌که کینز متذکر شده است، پول یک «عامل رانت خالص»[6] است. عواملی از قبیل زمین و پول که کشش تولیدی و جانشینی آن‌ها صفر است، در صورت افزایش تقاضا به دلیل افزایش جمعیت یا ... قیمت آن‌ها افزایش یافته و نمی‌توان قیمت آن‌ها را از طریق تولید یا جانشینی کاهش داد و در نتیجه منجر به شکل گرفتن رانت خالص روی آن‌ها می‌گردد. در این رابطه یکی از آثار مثبت قرض‌الحسنه برای سیستم اقتصادی که نقش مکمل و هموارکننده را دارد، صفر نمودن رانت روی پول که همواره مورد تأکید اغلب مکاتب اقتصادی است

---

1. Use value
2. Exchange value
3. Return on Money Stock
4. Return on Money Flow
5. Friedman Rule
6. Pure rent factor

می‌باشد. زیرا در قرض‌الحسنه بازده روی پول صفر می‌گردد و در نتیجه با ملغی نمودن افزایش یا کاهش قدرت خرید پول، ارزش مبادله‌ای پول برابر ارزش مصرفی آن می‌گردد. بنابراین قرض‌الحسنه از طریق به صفر رساندن بازده روی ذخیره پول و بازده روی جریان پول، محیط را برای از بین بردن نرخ بهره پولی مثبت و شکست زنجیره شکل‌گیری رانت روی دیگر دارایی‌ها (که البته این دو به صورت کامل به یکدیگر وابسته هستند) و در نهایت افزایش رشد و شکوفایی اقتصادی فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی آثار زیان‌بار سیستم بانک‌داری متعارف و خصوصیاتی که نهاد جایگزین آن یعنی قرض‌الحسنه می‌تواند داشته باشد، پرداخته شد. بانکداری متعارف از طریق دامن زدن به تقاضای کل، نرخ رجحان زمانی را افزایش داده و موجبات افزایش نرخ بهره و در نتیجه افزایش بیکاری را فراهم می‌آورد. از طرف دیگر به دلیل ماهیت کارکردی مبتنی بر اصل خلق پول، تورم را تشدید می‌کند و باعث رواج دو نوع پول و یا دو نوع قدرت خرید در بین آحاد جامعه می‌شود: پول خوب و پول بد. در این برداشت پول خوب همان پول منتشر شده از سوی بانک مرکزی است و پول بد که منشأ تولید آن بانک‌های تجاری‌اند و در واقع نوعی حباب است. افزایش عملیات بانکداری باعث بزرگتر شدن این حباب شده و در نهایت با گذشت زمان احتمال ترکیدن این حباب افزایش خواهد یافت. بنابراین می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود که سیستم بانکداری متعارف به دلیل ماهیت ربوی و ابتنای بر اصل ذخیره جزیی، شامل دو نوع آثار زیان‌بار است که دنیای معاصر هر دو آثار فوق را بارها تجربه نموده است:

۱. آثار حین ایجاد حباب ناشی از ایجاد و گسترش پول‌های بانکی اعتباری: این آثار شامل ایجاد و گسترش بیکاری و تورم می‌باشد.

۲. آثار بعد از ترکیدن حباب مذکور و هجوم سپرده‌گذاران به شبکه بانکی: بحران بانکی و هجوم سپرده‌گذاران به شبکه بانکی جهت تخلیه حساب‌های خود و عدم توان ذاتی شبکه بانکی به پرداخت دیون.

کینز جهت مقابله با موانع رکود اقتصادی ناشی از انگیزه‌های سوداگرانه و احتیاطی و پیشی گرفتن پس‌انداز بر سرمایه‌گذاری و هم‌چنین رواج وام‌گیری و وام‌دهی مرابحه‌ای، راه حل رذیلانه تشدید مصرف‌گرایی و اسراف را پیشنهاد می‌کند. در چارچوب تفکر کینزی، اسراف و حداکثر سازی مصرف بدل به هدف اقتصاد می‌گردد و منجر به تعرض به محیط زیست و تسریع انهدام طبیعت و هم‌چنین بی‌عدالتی بین نسلی و درون نسلی می‌شود. حال آن‌که بایستی این معیار رذالت کنار گذاشته شود و به جای آن معیار مبتنی بر فضیلت یعنی عدالت بین نسلی و عدم ترجیح زمانی و عدالت درون نسلی جایگزین گردد و این هدف تنها با برقراری قرض‌الحسنه و منع ربا مقدور می گردد. تنها راه برون‌رفت از شرایط موجود ایجاد شرایط عدالت‌محور از طریق جایگزینی معیار فضیلت با معیار رذالت است. بر این مبنا و بر طبق استدلالات انجام شده در مقاله ملاحظه گردید که قرض‌الحسنه نه تنها پیش‌نیاز بلکه مکملی ضروری جهت دست‌یابی به جامعه بدون رباست. همان‌گونه که گفته شد، در شرایط عدم وجود قرض‌الحسنه، کنز پول و شکل‌گیری رانت روی پول و کنز سایر دارایی‌ها از قبیل راکد گذاشتن زمین جهت بهره گرفتن از رانت زمین گسترش خواهد یافت و در نهایت وجود ربا روی پول منطقی خواهد بود. وجود ربا ارتباط یکسان مبادلات حال و آینده را بر هم خواهد زد و بیش از پیش موجب تثبیت بهره در زمان خواهد شد. تنها قرض‌الحسنه می‌تواند با کنز پول مقابله نموده و آثار سوء آن از قبیل رکود اقتصادی را از بین ببرد بلکه موجبات تحصیل حداکثر شکوفایی اقتصادی را فراهم نماید. برقراری قرض‌الحسنه و منع ربا عدالت بین زمانی و درون زمانی را برقرار نموده و به جای اسراف و تبذیر، قناعت و میانه‌روی را به همراه توان حداکثری هموار می‌سازد. استدلالی که برای این مسأله می‌توان برشمرد این است که در جوامعی که معاوضات بین زمانی با بهره پولی مثبت وجود دارد عوارضی از قبیل بیکاری و تورم و سایر عدم تعادل‌های کلان اقتصادی رخ می‌دهد و منجر به فاصله گرفتن از اشتغال کامل و عدم استفاده از حداکثر توان بالقوه جامعه در زمینه نیروی انسانی و منابع می‌گردد. در هر سطح نرخ بهره مثبت، با یک نرخ مثبت

بیکاری مواجه خواهیم بود زیـرا نـرخ بهـره حـدی روی بـازدهی سـرمایه‌گـذاری می‌گذارد و آن را محدود می‌کند و به این ترتیب با کاهش سرمایه‌گـذاری تولیـد را کاهش داده و منجر به بیکاری می‌شود. هر چه نرخ بهره بالاتر باشد نـرخ بیکـاری بالاتر است و حتـی تبـدیل بـه نـرخ بیکـاری طبیعـی مـی‌شـود در ایـن وضـعیت سیاست‌های اقتصادی قادر به از بین بردن این سطح طبیعی بیکاری نخواهنـد بـود. عدم وجود نرخ بهره پولی مثبت منجر به دست‌یـابی بـه اشـتغال کامـل مـی‌گـردد. (Keynes 1936)

در مباحـث فـوق بـه اختصـار تنهـا بـه برخـی از آثـار و برکـات اقتصـادی قرض‌الحسنه از قبیل کاهش بیکاری، جلـوگیری از کـاهش قـدرت خریـد پـول و کاهش شکاف انواع بازدهی‌ها و کاهش و در نهایت امحـای بهـره بـانکی پرداختـه شد و آثار مهم دیگری از قبیل کاهش توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت مـورد بحـث قرار نگرفت. هم‌چنین ابعاد دیگر قرض‌الحسنه از قبیل ابعـاد اخلاقـی و اجتمـاعی همانند تحکیم مودت و همدلی میـان انسـان‌هـا، یکپارچـه نمـودن جوامـع و ... از مواهب بسیار قرض‌الحسنه است که در این نوشتار به آن‌ها پرداخته نشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مقیاس کلان، این واقعیت که همه سپرده‌گذاران یک‌باره برای دریافت سپرده‌های خویش مراجعه نمی‌کنند به بانک‌ها اجازه می‌دهد که فقط درصدی از سپرده‌ها را نگهداری نمایند و مابقی را وام دهند.

۲. جان نش John Nash اندیشمند و ریاضیدان و نوبلیست بزرگ اقتصاد (که شاید به خاطر مطالب و گفتار چاپ نشده‌اش به بهانه بیماری روانه بیمارستان گردید). به گفته وی جهت دست‌یابی به پول معتبر و ایده‌آل لازم است قانون مجعول گرشام معکوس گردد و پول از دست بانکداران به ملت بازگردانده شود (جلوگیری از خلق اعتبار بانکی) (Nash 2002). نکته‌ای که لازم است اشاره شود این است که در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی معاصر به آن‌هایی که عقایدی برخلاف بانکداران و مفسدان مالی بین‌المللی ابراز نموده‌اند از قبیل دانشمندانی هم‌چون فردریک سادی و جان نش، لقب محور شرارت داده‌اند و یا مورد تهدید و یا خطر جانی قرار گرفته‌اند (سقوط هواپیمای ACT آمریکا) و یا روانه بیمارستان شده‌اند.

۳. هم‌چنان که پول نبایستی هدف باشد و بایستی شرایط به گونه‌ای باشد که پول نقش وسیله را داشته باشد.

۴. هدف سپرده‌گذاران کسب بهره‌ای است که در حال حاضر تحت پوشش عنوان سود علی‌الحساب پرداخت می‌گردد. باید گفت که این بهره پرداختی فی‌الواقع نه سود است و نه علی‌الحساب می‌باشد. سود به معنای اقتصادی کلمه شامل residual یا surplus و یا همان مابه‌التفاوت درآمد و هزینه است که سود بانکی هیچ‌کدام از این‌ها نیست. از سوی دیگر این مبلغ پرداختی علی‌الحساب نیست زیرا بیشتر در پایان دوره تسویه حساب صورت نمی‌گیرد و در حقیقت بهره‌ی ثابت و از قبل معینی است.

۵. توهم در اینجا به معنای دو تا دیدن یک شئ واحد است (همانند شخص لوچی که به دلیل مشکل بینایی یک شئ را دوتا می‌بیند). وجه تسمیه این کلمه این است که پول واقعی که در حقیقت دارای یک موجودیت واحد در جهان خارج است به صورت متعددی دیده می‌شود زیرا به دلیل مکانیسم خلق اعتبار بانکی و ضریب فزاینده خلق اعتبار، مبلغ پول واحدی به افراد متعددی وام داده شده و با

سپرده‌گذاری مجدد به بانک بازگشته و در نتیجه سپرده‌گذاران متعددی مالک یک پول واحد هستند و هر یک خود را مالک آن می‌پندارد.

۶. همانند یک هوای مه‌آلود که باعث می‌شود فرد نتواند جلوی خودش را ببیند.

۷. به عنوان نمونه در چنین شرایط مجازی می‌توان با فشار یک دکمه کامپیوتر در حافظه مجازی دارایی‌های مجازی ساخت و توزیع نمود اما از آن‌جا که این دارایی‌های مجازی بایستی دارای معادل واقعی باشند مطابقت خود را از دست خواهند داد و در نهایت محکوم به شکست خواهند بود.

۸. از سوی دیگر تولید با هدف ارزش استفاده‌ای دارای حدی است (تا جایی که نیازهای فرد را برآورده نماید) حال آن‌که تولید با هدف ارزش مبادله‌ای حدی نمی‌شناسد زیرا مال‌اندوزی و حرص آدمی حدی ندارد.

۹. بر طبق قانون دوم ترمودینامیک که به قانون آنتروپی معروف است جهان به سمت حداکثر بی نظمی می‌رود. از این‌رو در فرآیندهای خودبه‌خودی بی‌نظمی یک سیستم بسته همواره در حال افزایش است و این امر خود را در قالب فساد و ویرانی و نابودی اشیاء نشان می‌دهد.

۱۰. طبق آموزه‌های همه ادیان الهی باید گفت که تداوم زندگی مبتنی بر وام میسر نمی‌باشد. در کنار تعالیم عالی و راقی دین مبین اسلام در کراهت بدهکاری و حرمت قرض ربوی، به استناد یک حکایت از انجیل با عنوان «نفرین بیوه‌زن»[۱۰] که حضرت می‌فرماید اگر لازم است تنها دارایی خویش (چراغ خانه خود) را بفروش تا بتوانی قرض خود را از هر جای ممکن بپردازی و از شر ربا نجات یابی، یک مبنای فکری و جهت‌دهنده نظام ایده‌آل پولی در رابطه با بدهی و وام منبعث از توصیه‌های انبیای الهی به دست می‌آید.

۱۱. بنابراین تشکیل مؤسساتی تحت عنوان قرض‌الحسنه آن هم به نام پیامبر (ص) و ائمه (ع) چگونه توجیه‌پذیر است و چگونه مشروع تلقی می‌گردد.

۱۲. به دلیل مکانیسم خلق اعتبار بانکی توسط بانک‌ها، در صورت هجوم سپرده‌گذاران به بانک منابع بانکی کفاف بازپرداخت بدهی‌های ایجاد شده توسط بانک را نمی‌دهد و از این رو بانک‌ها با هدف جلوگیری هر چند موقتی از این پدیده اقدام به پس‌اندازهای احتیاطی به شکل دارایی‌های از قبیل اوراق قرضه می‌نمایند.

منابع

بخشی‌دستجردی، رسول و دلالی‌اصفهانی. ۱۳۸۳. «*درآمدی بر ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره با تأکید بر نظریه بهره بوم باورک - یک دیدگاه انتقادی*». فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس، سال چهارم، شماره ۱۳، صص. ۱۱۲-۹۵.

بخشی‌دستجردی، رسول. ۱۳۸۶. درآمدی بر بهره به عنوان استانداردی برای تعیین سطح بهینه فعالیت‌های اقتصادی در سیستم اقتصادی با محوریت بهره در چارچوب بهینه یابی پویا. در کتاب: ربا در نظریه و عمل، چالش ها و راه‌کارها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

بخشی‌دستجردی، رسول. ۱۳۸۶. بررسی نظری آثار نرخ بهره بر نحوه تخصیص زمانی و بین زمانی منابع در الگوهای اقتصاد. طرح پژوهشی، دانشگاه یزد.

بدن، لویی. ۱۳۵۰. تاریخ عقاید اقتصادی. ترجمه دکتر هوشنگ نهاوندی. تهران: انتشارات مروارید.

دلالی‌اصفهانی و همکاران. ۱۳۸۷. «*بررسی نظری و تجربی نرخ ترجیح زمانی در اقتصاد ایران*». مجله دانش و توسعه، شماره ۲۵، صص. ۱۶۷-۱۳۷.

دلالی‌اصفهانی، رحیم ۱۳۸۶. «*راه‌کارهای دست‌یابی به جامعه بدون ربا*». مجموعه مقالات ارائه شده در چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، صص. ۱۴-۱.

Allais, M. 1987. The Credit Mechanism and its Implications. In George Feiwel, ed., Arrow and the Foundations of the Theorv of Economic Policy. Washington Square, NY: New York University Press, pp. 491-561.

Allais, M. 1947. *Economie et Interet*. Imprimerie Nationale; First Edition edition.

Allais M. 1999. La Crise mondiale d'aujourd'hui. Pour de profondes réformes des institutions financières et monétaires. éd. Clément Juglar.

Bakhshi, D. R. & Dallali, E. R. 2010. Equity and Economic Growth, a Theoretical & Empirical Study. *Economic Modelling*, pp. 694-700.

Barro, R. J. (2000). Inequality and Growth in a Panel of Countries. *Journal of*

economic growth, 5(1), 5-32.

Black, William K. 2013. The best way to rob a bank is to own one: How corporate executives and politicians looted the S&L industry. University of Texas Press.

Blackstone's Commentaries on the Laws of England, p. 1336.

Bohm Bawerk, E. V. 1888. *The positive Theory of Interest*. London: Macmillan and Co.

Cass, D. 1965. Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation", *Review of Economic Studeis*, Vol. 32, p.233-40.

Cass, D. 1966. Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation: A turnpike theorem, *Econometrica*, Vol. 34, p.833-50.

Cesarano, Filippo 1998. Providing for the optimum quantity of money. *Journal of Economic Studies*, vol. 25 No. 6, pp. 441-449.

Cole, H. & Kocherlakota, N. 1998. Zero Nominal Interest Rates: Why they're good and How to Get Them. Federal Reserve Bank of Minneapolis. Quarterly Review, 2–10.

Davidson, P. 2002. *Financial Markets, Money and the Real World*, Edward Elgar Cheltenham, UK, Northampton, MA, USA.

Diamond, P. 1965. National Dept in a Neoclassical Growth Model, *The American Economic Review*, Vol. 55, No. 5, Part 1, pp. 1126-1150.

Douglas, A. X. 2016. *The philosophy of debt*. London: Routledge.

Fisher, I. 1930. The Theory of Interest: As determined by impatience to spend income and opportunity to invest it. 1954 reprint, New York: Kelley and Millman.

The Debt-Deflation Theory of Great Depressions," Econometrica 1.3 (1933). 337-57.

Fisher, I. 1935. *100% Money*. Adelphi Publication.

Friedman, M. 1967. The Monetary Theory and Policy of Henry Simons, *Journal of Law and Economics*, Vol. 10 , pp. 1-13

Friedman, M. 1969. The Optimum Quantity of Money, in Friedman, M., *The Optimum Quantity of Money and Other Essays*, Aldine, Chicago, IL, pp. 1-50.

Friedman, M., 1969. The optimum quantity of money, in the optimum quantity of money and other essays, pp. 1–50. Chicago: Aldine.

Groseclose, E. 1899. *Money and Man, a Survey of Monetary Experience*. Forth

edition, revised and enlarged by the Author, 1934. University of Oklahoma: Norman.Growth 5, March, 5-32.

Gylfason, Thorvaldur, and Gylfi Zoega 2001. *Education, Social Equity and Economic Growth: A View of the Landscape*, CESifo Working Paper No. 876.

Harrod, R. F. 1948. Towards a Dynamic Economics: Some recent developments of economic theory and their application to policy. London: Macmillan.

Ireland, P. N. (2003). Implementing the Friedman rule. *Review of Economic Dynamics*, *6*(1), 120-134.

Johnson, P. 1987. *A History of the Jews*. New York: HarperCollins Publishers.

Keynes, J. M. 1936. The General Theory of Employment, Interest, and Money. New York: Harcourt, Brace.

Krugman, P. 1998a. *Japan´s Trap*. http//web.mit.edu/krugman /www/ japtrap. html. pp.4-7.

--------- 1998c. *Japan: Still trapped*. http//web. mit. edu/ krugman /www/ japtrap2. html.pp.6-9.

--------- 1999. *Thinking about the Liquidity Trap*. http//web. Mit.edu/krugman/ www/ trioshrt.htm.pp.14-18.

Lagerspetz,E. 1984. Money as a Social Contract. *Teory and Decision*. Vol. 17. pp: 1-9.

Lerner, A. 1952. The Essential Properties of Interest and Money. *Quarterly Journal of Economics*. Vol. 66, No. 2 (May, 1952), pp. 172-193.

Lerner, A. 1959. Consumption-Loan Interest and Money. *Journal of Political Economy*. Vol. 67, No. 5, pp. 512.

Mises, L. V. 1949. *Human Action: A treatise on economics*. 1963 edition, New Haven: Yale University Press.

Moehlman, Conrad H. 1934. The Christianization of Interest. *Church History*, Vol. 3, No. 1 (Mar., 1934), pp. 3-15.

Nash, John F. Jr. 2002. Ideal Money. *Southern Economic Journal*, vol. 69(1), pages 4-11, July.

National Institute of Population and Social Security Research 2002. *Population Projections for Japan*. Pp. 20-30.

Niehans, J. 1978. *The Theory of Money*. The Johns Hopkins University Press,

Baltimore, MD.

Perotti, R. 1996. Growth, Income Distribution, and Democracy: What the Data Say, *Journal of Economic Growth* 5, June, 149-187.

Phelps, E. S. 1961. The Golden Rule of Accumulation: A Fable for Growthmen, *American Economic Review*, Vol. 51, p.638-43.

Pigoue, A. C. 1920. *The Economics of Welfare*. 1952 (4th) edition, London: Macmillan.

Ramsey, F. P. 1928. A Mathematical Theory of Saving, *Economic Journal*, Vol. 38, p.543-59.

Rothbard, M. N. 2008. *The Mystery of Banking*. Auburn, Ludwig von Mises Institute.

Samuelson, P. 1958. An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money. *Journal of Political Economics*, Vol.66. pp. 467-482.

Samuelson, P. 1972. Money, Interest rates, and economic activity. The collected scientific papers of Paul A. Samuelson. MIT Press.

Sargent, Thomas J. and Larns Ljungqvist 2004. *Recursive Macroeconomic Theory* (Second Ed.). MIT Press.

Shone, R. 2002. Economic Dynamics, Phase Diagrams and their Economic Application, Cambridge University Press, Second Edition.

Soddy, Frederick 1926. Wealth, Virtual Wealth and Debt. By, New New York, E. P. Dutton and Company.

Solow, R.M. 1974. Intergenerational Equity and Exhaustible Resources. Review of *Economic Studies*, Vol. 41, p.29-45.

The Hebrew Bible in English according to the JPS 1917 Edition. http://www.mechon-amre.org/e/et/et0523.htm

Tobin, James 1965. Money and Economic Growth. *Econometrica*, Vol. 33, No. 4, pp. 671-68.

Zaman A. 2018. Creation of Money and Islamic Banks. https://www. researchgate.net/publication/286239351.